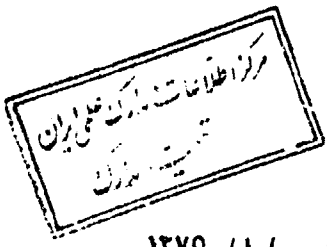


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۱۲۷۹ / ۸ / ۸



دانشگاه شهید باهنر کرمان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی بخش ادبیات فارسی

پایان نامه:

جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی

موضوع:

فرهنگ کنایات شاهنامه فردوسی

استاد راهنما:

دکتر محمدرضا صرفی

استاد مشاور:

دکتر محمود مدبری

۸۳۹۸ -

مؤلف:

اسدالله لازی دشتی

تیرماه ۷۸

(ب)

۳۱۲۴۱

اداره تحصیلات تکمیلی

بسمه تعالی

این پایان نامه

به عنوان یکی از شرایط احراز درجه کارشناسی ارشد

به

بخش زبان و ادبیات فارسی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان

تسلیم شده است و هیچ گونه مدرکی به عنوان فراغت از تحصیل دوره مزبور شناخته نمی شود.

امضاء

نام و نام خانوادگی

اسدزم لاری زینی

دانشجو:

عمر رضا صرعی

استاد راهنما:

دکتر محمود مدبری

استاد مشاور:

دکتر سحر فاطمی

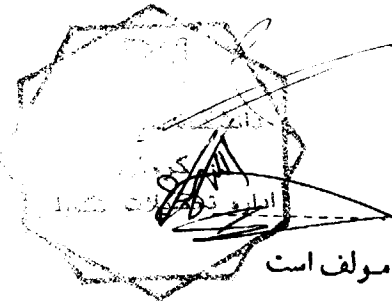
دور ۱:

دکتر یاسر محسنی

دور ۲:

دکتر احمد ایزدخواستی

دور ۳:



حق چاپ محفوظ و مخصوص به مولف است

(ج)

تقدیم به:

استاد محترم، جناب آقای دکتر ناصر محسنی نیا، به
امید اینکه ذره‌ای از زحمات ایشان را حق شناسی
کرده باشم.

پیشگفتار:

از او هر چه اندر خورد با خرد دگر برره رمز معنی برد

(فردوسی)

بدون تردید بنیان گذار کاخ دیرپا و استوار ادب فارسی، حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی است که می توان او را ولی نعمت زبان فارسی دانست و دیگران را به نوعی ریزه خوار خوان او. حقی که او به گردن جامعه ما دارد، بسادگی ادا نخواهد شد؛ حقی که می توانیم آن را با حق حیات برابر دانیم. چرا که اگر او نبود، زبان فارسی سرنوشتی نامعلوم داشت و اگر زبان فارسی از میان می رفت، امروز جامعه ما در برابر دیگران انفعال و انکسار جبران ناپذیری احساس می کرد؛ زیرا وقتی ملتی زبان خود را هنگام استیلای اجانب حفظ می کند، به قول آلفونس دوده «به زندانی می ماند که کلید زندان خود را در دست دارد». ایرانی در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود، بارها با همین حربه قوی توانسته است وحدت خود را حفظ کند و زنده بماند.

این جانب با درک و باورمندی به چنین مهمی، سعی کردم تا با استفاده از کنایات به کاررفته در شاهنامه فردوسی و شناخت و تحلیل آنها، به اندازه توان خود، قدمی در راه شناختن و شناساندن گوشه ای از این اثر سترگ بردارم و این مهم، با راهنمایی و دستگیری استادان محترم، جناب آقای دکتر محمدرضا صرفی، استاد راهنما، و جناب آقای دکتر محمود مدبری، استاد مشاور، عملی گردید که در همین جا صمیمانه و از بن دندان سپاسگزاری می کنم. همچنین از یکایک استادان محترم دانشگاه کرمان که در طول تحصیل، خوشه چین معرفت آنها بوده ام تشکر می کنم. نیز از کارکنان محترم کتابخانه دانشکده ادبیات، که مخلصانه ما را یاری کرده اند و همچنین دوست و همکار محترم جناب آقای سید محمد محمدی که در استخراج و یادداشت فیشها دستگیر بنده بوده است قدردانی می کنم. امیدوارم که کوشش مجموعه ما مقبول روان تابناک آن بزرگوار واقع گردد.

با تقدیم سپاس مخلصانه - اسدالله لاری دشتی

چکیده:

رساله موجود، فرهنگ کنایات شاهنامه فردوسی است و گردآورنده کوشیده است تا موضوع را از ابعاد گوناگون بررسی کند. قدم اول، مطالعه کتب بلاغی متقدم و متأخر و پاره‌ای مقالات بود تا کنایه و انواع آن بهتر شناخته شود. ماحصل این بررسی در فصلی تحت عنوان «کلیات و تعاریف» در سرآغاز رساله گنجانده شد. پس از آن با مطالعه متن شاهنامه، مواد کار فراهم آمد و بالفبایی کردن آن، قسمت اعظم رساله؛ یعنی فرهنگ کنایات تدوین شد و مبحث «کنایه در شاهنامه فردوسی» نتیجه تجزیه و تحلیل شواهد به کاررفته در همین فرهنگ است که پیش از آن نوشته شد. و در پایان نیز نتیجه‌گیری از رساله و فرجام سخن بود.

آنچه می‌توانیم به عنوان دست آورد این رساله بیان کنیم این است که: استفاده حکیم توس از کنایه - با چنان گستردگی و گوناگونی - صرفاً بعنوان آرایه ادبی نبوده است بلکه انتخاب ساختار کنایی برای شاهنامه در مواردی خاص، جنبه اجتماعی و حتی سیاسی داشته است و دیگر این که، کنایه به مثابه مفردی جهت پرهیز از آنچه که فردوسی از به کار بردن آنها اکراه داشته است، به کار گرفته شده است و نکته آخر، آمیختگی کنایات با پاره‌ای آرایه‌های ادبی و صورتهای خیالی دیگر بوده است که سعی کردیم، شواهدی از هر یک به دست دهیم.

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱	فصل اول: مقدمه.....
۲	۱- مقدمه.....
۵	فصل دوم: تعاریف و کلیات.....
۶	۱-۲- تعریف کنایه.....
۷	۲-۲- جایگاه و ارزش کنایه.....
۸	۲-۳- انواع کنایه.....
۸	۲-۳-۱- کنایه از موصوف.....
۹	۲-۳-۲- کنایه از صفت.....
۹	۲-۳-۳- کنایه از نسبت.....
۹	۲-۴- تقسیم بندی کنایه به اعتبار دیگر.....
۱۰	۲-۴-۱- تلویح.....
۱۰	۲-۴-۲- ایما.....
۱۰	۲-۴-۳- رمز.....
۱۰	۲-۴-۴- تعریض.....
۱۰	۲-۵- ابداع و تقلید در کنایات.....
۱۲	۲-۶- تفاوت کنایه با سایر آرایه های ادبی.....
۱۲	۲-۶-۱- تفاوت کنایه با مجاز و استعاره.....
۱۲	۲-۶-۲- تفاوت کنایه با استعاره تمثیلیه.....
۱۴	یادداشتها.....

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۵	فصل سوم: کنایه در شاهنامه فردوسی
۱۶	۱-۳- در آمد
۱۹	۲-۳- ابداع و تقلید در کنایات شاهنامه
۲۰	۳-۳- آمیختگی کنایات شاهنامه با آرایه‌های ادبی دیگر
۲۱	۱-۳-۳- کنایه - مبالغه
۲۲	۲-۳-۳- کنایه - تشبیه
۲۳	۳-۳-۳- کنایه - تجاهل العارف
۲۴	۴-۳-۳- کنایه - مثل و حکمت
۲۵	۵-۳-۳- کنایه - تضاد
۲۶	۴-۳- زشتی ستیزی
۳۱	شیوه استفاده از فرهنگ کنایات
۳۳	یادداشتها
۳۴	فصل چهارم: فرهنگ کنایات شاهنامه
۲۷۵	فصل پنجم: فرجام سخن
۲۷۶	۵- فرجام سخن
۲۷۸	فهرست منابع و مآخذ

فصل اول:

مقدمه

از دوران کودکی، سیمای مظلوم و پرهیبت فردوسی، در میان شاعران و گویندگان فارسی زبان، قویترین تأثیر را بر ذهن و اندیشه من داشته است - هر چند که پیش از ده سالگی، در مکتب خانه، مفتون دنیای پررمز و راز شعر خواجه شیراز گشته بودم - از آن روزها تاکنون هیچ گاه از شعر و دنیای او جدا نبوده‌ام و بخصوص هنگامی که استاد محمد جعفر محجوب، در مصاحبه با بخش فارسی رادیولندن اظهار تأسف می‌کرد از اینکه حتی بعضی از نخبگان و فرهیختگان ادب فارسی نیز، توغلی در این اثر عظیم حماسی نشان نمی‌دهند - بی آنکه قصد تشبّه به بزرگان مورد نظر آن استاد را داشته باشم - قصور و تقصیر خاصی در خویش احساس کردم. این بود که پیش از قدم نهادن به مرحله تحصیلات تکمیلی، علاوه بر مطالعات پریشان و جست‌گریخته معهود، یک بار باصطلاح، شاهنامه را ختم کردم. و بی پرده بگویم؛ احساس سنخیت شدیدی که میان باورهای خود و جهان بینی این اندیشمند سرفراز می‌کردم، باعث آمد تا نتوانم دامن از دست این اثر برهانم و هنگام ورود به مرحله کارشناسی ارشد، در تصمیم خویش مبنی بر انتخاب موضوع رساله در زمینه شاهنامه فردوسی تجدید نظر کنم. آشناسدن با استاد محترم، جناب آقای دکتر مدبری، و تلمذ در محضر ایشان هم انگیزه مضاعفی در بنده ایجاد کرد که منتهی به کار در زمینه کنایات شاهنامه شد. اما علت انتخاب کنایه به عنوان تحقیق در این اثر عظیم، تنوع تصاویری بود که با این ترفند بیانی، جای جای شاهنامه را تحت تأثیر خود قرار داده است. تنوع و تعددی که با تنوع مبالغه - اصلی‌ترین عنصر آثار حماسی - پهلو می‌ساید و اگر ادعای گزافی نکرده باشم، بیشتر از سایر صورتهای خیالی در این مجموعه عظیم خودنمایی می‌کند. این بود که کنایه را برگزیدم و رنج و دشواری کار را به جان خریدم؛ چرا که آشنایان با کار تحقیق در زمینه آثاری نظیر شاهنامه فردوسی می‌دانند که کار در چنین

زمینه‌ای پهناور، صبر و شکیبایی خاصی می‌طلبد. من نیز به یمن مدد از روان تابناک این ایرانی آزاده، در این بحر غوطه ور شدم. به این امید که پیش از غرقه شدن، گوهری به کف آورده باشم. اما مشکلات کار به حجم انبوه و طاقت فرسای شاهنامه - که مطالعه و فیش برداری آن قریب دو سال به طول انجامید - محدود نمی‌شد و مشکلات عمده دیگری نیز سد راه جوینده می‌شدند که اهم آنها به قرار زیر بود:

۱- تعریف جامع و دقیقی که حد و مرز کنایه را با سایر آرایه‌های ادبی و صور خیال و حتی انواع ادبی مشخص کند، در هیچ یک از منابع مورد استفاده این جانب یافت نمی‌شد. درست است که در کلیت تعاریف داده شده، به میزان بسیار زیادی شباهت و هماهنگی موجود بود اما این هماهنگی بیشتر شامل کنایاتی می‌شد که از دیرباز به صورت کلیشه‌ای و شاهد مثال، مورد پذیرش اهل فن واقع شده بود. چون از کلیت می‌گذشتیم، اختلاف و حتی تناقض در آراء صاحب نظران، جوینده را سرگردان می‌کرد و بی هیچ واهمه‌ای می‌توانم ادعا کنم که سخت‌ترین مرحله کار، زدن برچسب کنایه به مطلبی یا رد آن بود. و به همین جهت در این جا متذکر می‌شوم؛ علی‌رغم این که حداقل، سه بار شاهنامه را بدین منظور به اتمام رسانده‌ام، مدعی نیستم که تمامی کنایات شاهنامه را ضبط کرده‌ام و یا کنایاتی که آورده‌ام قابل بحث و حتی رد نیستند.

۲- عنوان گذاری و انتخاب مدخل برای کنایات استخراج شده نیز جوینده را دچار تردید و حتی وسواس می‌ساخت؛ زیرا جدا از کنایات اسمی و وصفی، سایر کنایات، که عمده کنایات نسبت و تعریض و بعضاً مبالغه‌ها و حتی تشبیهاتی که حاصل کنایی داشتند، بود. باعث می‌شدند تا نتوانم تصمیم بگیرم که آنها را ذیل چه مدخلی بگنجانم؛ مثلاً در بیت زیر:

نباشی بس ایمن به بازوی خویش خورد گاوانادان ز پهلوی خویش

مردد بودم که کنایه موجود در مصراع دوم را در چه حرفی طبقه بندی کنم. این بود که بمنظور یافتن راهی برای تدوین و تنظیم این رساله، مجبور بودم از پیش خود ملاکهایی را به عنوان اصل بپذیرم و فرهنگ کنایات را براساس آن معیارها، تنظیم نمایم. مسلّم است که دریک امر ذوقی، همیشه حقّ ایراد و انگشت نهادن محفوظ است و بنده نیز فقط متذکر می‌شوم، این معیارها و تقسیم بندی، ذوقی بوده و فقط هدف آن، آسان ساختن تدوین و استفاده از فرهنگ بوده است و می‌تواند مورد ایراد و اعتراض خوانندگان واقع گردد. اهمّ موارد این طبقه بندی در فصلهای بعدی خواهد آمد.

۳- مشکل دیگری که این اواخر گریبانگیر بنده شد، به پایان رسیدن تدریجی مهلت ارائه رساله بود که لازم می‌آمد هر چه سریعتر کار رساله و مراحل تایپ و تکثیر و دفاع را به پایان رسانم و این خود نوعی، دلهره و شتاب ایجاد می‌کرد که امیدوارم انعکاس آن درکار بنده هر چه کمتر مشهود باشد. شاهنامه مورد استفاده در این رساله، شاهنامه فردوسی براساس چاپ مسکو به کوشش آقای دکتر سعید حمیدیان است که در نه جلد چاپ شده است و تاریخ هزار و سیصد و هفتاد و چهار شمسی را دارد. این شاهنامه به علت این که تصحیح انتقادی شده است و حاوی نسخه بدل و بعضاً ترجمه شاهنامه عربی است و ملحقات را در پایان هر دفتر آورده است، به اقرار صاحب نظران متقن ترین شاهنامه مطبوع است.

شیوه کار این جانب بدین گونه بود که سراسر شاهنامه را سه بار دقیقاً مطالعه کردم و ابیاتی که حاوی کنایه بود با حرف «ک» مشخص کردم و ابیات نشانه گذاری شده را از شاهنامه استخراج کردم و به محضر استاد محترم، جناب آقای دکتر صرفی، تقدیم کردم و پس از جرح و تعدیل و اعمال اصلاحات از جانب ایشان، دوباره به صورت فیشهای جداگانه بازنویسی کردم و فیشها را پس از الفبایی کردن به صورت فرهنگ حاضر در آوردم. لازم به ذکر است که بالغ بر چهار هزار فیش استخراج شد که پس از حذف اضافات به تعداد موجود گردآوری شد.

فصل دوم:

تعاریف و کلیات

۱-۲- تصریف کنایه:

از مطالعه و بررسی آراء صاحب نظران در این مبحث بیان، می توان گفت که: کنایه، در لغت به معنی ترک تصریح است؛ یعنی ذکر مطلبی است و دریافت مطلبی دیگر. این دریافت از طریق انتقال از ملزوم به لازم و یا برعکس صورت می پذیرد. به الفاظ گفته شده «مکنی به» و به معنای نیامده و مقصود، «مکنی عنه» می گویند؛ مثلاً در جمله «در خانه اش همیشه باز است» مراد، این است که او بخشنده است؛ زیرا لازمه بخشنده بودن این است که در خانه شخص بر روی مردم، باز باشد. بازبودن در خانه، مکنی به و بخشندگی، مکنی عنه است.

در کنایه، هم معنای مکنی به وهم معنای مکنی عنه، می تواند اراده گردد؛ مثلاً «طویل النجاد» در اصل به معنی کسی است که بند شمشیرش بلند است لکن از این لفظ، طول قامت که لازم معنی اصلی؛ یعنی بلندی شمشیر است اراده کنند و در این حال جایز است که با اراده بلندی قامت، بلندی بند شمشیر نیز اراده شود.

غالب صاحب نظران علوم بلاغی معتقدند که اراده معنی واقعی در تمام کنایات ممکن است اما بعضی از آنها معتقدند که در تمامی کنایات این امکان وجود ندارد چنانکه محمد فشارکی می نویسد «گاهی در بعضی کنایات امکان اراده معنی واقعی وجود ندارد، مثل: الرَّحْمَنُ عَلِي الْعَرْشِ اسْتَوَى که معنای کنایی آن، این است که: خداوند استیلا به عرش دارد و امکان اراده معنای حقیقی استولی علی العرش، در مورد حق، نیست»^۱

ادبای قدیم، کنایه را مستقلاً مورد بحث قرار نداده اند و اگر از کنایه سخنی گفته اند، بسیار کلی بوده است و طرح این مبحث به صورتی مستقل، مربوط به ادبای متوسط و متأخر است. آنها کنایه را در مفهومی کلی به کار می بردند که شامل استعاره و مجاز نیز می شد؛ یعنی آن را اصطلاح مخصوصی در مقابل مجاز و استعاره نمی شمردند. «از نظر ابو عبیده صاحب

اصطلاح مخصوصی در مقابل مجاز و استعاره نمی‌شمردند. «از نظر ابو عبیده صاحب مجاز القرآن هر نوع عدم تصریحی از مقوله کنایه است؛ حتی آوردن ضمیر (البته ضمیری که مرجع آن در کلام موجود نباشد، از قبیل: «کُلُّ من علیها فان» که ضمیر علیها به زمین بر می‌گردد) نیز از صورتهای کنایه است»^۲. در ادبیات غرب نیز کنایه، بعنوان مبحثی خاص مطرح نیست. «در علم بیان انگلیسی، کنایه را نوعی مجاز گفته‌اند که به موجب آن اسم شیء یا عنوان اندیشه‌ای را برای چیز دیگری که به آن مربوط است، به کار برند مثل آنکه علت را به جای معلول یا نویسنده را به جای اثرش ذکر کنند. وقتی جان میلتون شاعر انگلیسی در قرن هفدهم گوید «در آن هنگام که در می‌یابیم چه سان فروغ من روبه خاموشی می‌گذارد» «فروغ» کنایه از بینایی است زیرا فروغ از لوازم بینایی است»^۳.

۲-۲- جایگاه و ارزش کنایه:

کنایه یکی از مباحث علم بیان است که در جوهر خود در تحریک و انگیزش حس کنجکاوی خواننده، تأثیری شگرف دارد. وقتی که خواننده با صرف وقت و تلاش بسیار پوسته سخن را می‌شکافد و به مغز سخن که غرض اصلی گوینده است، پی می‌برد و اسرار و رموز نهفته در آن را کشف می‌کند، نوعی احساس همدلی و همراهی با صاحب سخن در خود احساس می‌کند. این کشف او را ارضاء می‌کند و آرام می‌سازد. و از سوی دیگر، کنایه به گوینده امکان می‌دهد، آنچه را که نمی‌تواند صریحاً و بی‌پرده بیان کند در پوششی هنریترو لباسی برازنده‌تر باز گوید «جای بسیاری از تعبیرات و کلمات زشت و حرام را می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آنها هیچگونه امتناعی نداشته باشد و شاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزه مفاهیمی باشد که بیان مستقیم عادی آنها مایه تنفر خاطر است»^۴.